

سخنی با ردیه نویسان به باب و بهائیت در ماه نامه زمانه ویژه نقد بهائیت

مؤذن آواز داد و کافر او را هدیه داد.

عارف بزرگ مولانا داستانی را نقل می کند که با بحث ما بی رابطه نیست. دختر یهودی تصمیم داشت که بر خلاف میل پدر و سایر فامیل مسلمان شود. آنچه پدر سعی می نمود و نصیحت می کرد که دختر را از این تصمیم باز دارد به نتیجه نرسید. تا مؤذنی به محله آمد و بانگ اذان برداشت. پدر دختر با هدایائی به نزد مؤذن رفت و از او تشکر کرد. مؤذن سبب این کرامت را جویا شد. یهودی گفت دختری دارم که قصد داشت مسلمان شود و از تصمیم خود دست برنمی داشت، تا صدای تو را شنیدم و از مسلمان شدن پشیمان شد. بدین سبب تو را شاکرم.

در میان کافرستان بانگ زد
که شود جنگ و عداوتها دراز
گفت در کافرستان بانگ نماز
خود بیامد کافری با جامه ای
که صلا و بانگ او راحت فراست
گفت کاوازش فتاد اندر کنشت
آرزو می بود او را مؤمنی
تا فرو خواند این مؤذن آن اذان
که به گوشم آمد این دو چار دانگ
هیچ نشنیدم در این دیر و کنشت
هست اعلام و شعار مومنان
از مسلمانی دل او سرد شد
دوش خوش خفتم در آن بی خوف خواب
(مثنوی معنوی، دفتر پنجم)

يك مؤذن داشت بس آواز بد
چند گفتندش مگو بانگ نماز
او ستیزه کرد و پس بی احترام
خلق خایف شد ز فتنه ای عامه ای
پرس پرسان کاین مؤذن کو کجاست
هین چه راحت بود ز آن آواز زشت
دختری دارم لطیف و بس سنی
هیچ چاره می ندانستم در آن
گفت دختر چیست این مکروه بانگ
من همه عمر این چنین آواز زشت
خواهرش گفتش که این بانگ اذان
چون یقین گشتش رخ او زرد شد
باز رستم من ز تشویش و عذاب

این شعر فی الواقع زبان حالی است برای ردیه نویسان.

البته ردیه نویسی در ادیان سامی سابقه ای به طول تاریخ دارد. یهودیان بر علیه مسیحیان، مسیحیان بر علیه مسلمانان، شیعه بر علیه سنی، سنی بر علیه شیعه و همه با هم بر علیه بهائیت. همه این ردیه ها نقشی در تاریخ بازی نکرده اند و در آینده هم بازی نخواهند کرد.

اما ردیه هائی که آقایان به باب و بهاء الله می نویسند روز به روز بی مایه تر، بی معنی تر، و مبتذل تر می شوند. من بسیاری از این ردیه ها را مطالعه کرده ام ولی واقعاً چیزی در آنها ندیدم. به نظر من اگر شخص منصفی ردیه ها را بخواند قطعاً طرفدار بهائیان خواهد شد. کما اینکه با مطالعه کتاب مفتاح باب الایوب نوشته توسط زعیم الدوله گویا در همدان پنج نفر بعد از مطالعه کتاب بهائی شدند.

شما باید مواظب باشید که با طرح این گونه مسائل بی ربط از قبیل نفوذ بهائیان در دستگاه محمد رضا شاه که سر سوزنی با واقعیت ها همخوانی ندارد، عده ای که به اوضاع آگاه هستند حسن نظری نسبت به بهائیان پیدا می کنند و احياناً بهائی می شوند.

و اما سخنی درباره مطالب مندرجه در ردیه ها: اگر همه ردیه های نوشته شده را تجزیه و تحلیل کنیم از چند مطلب تکراری که هر روز به فرم مبتذل تری مطرح می شوند چیز دیگری نمی بینیم. این مطالب عبارتند از:

- (۱) توبه نامه سید باب
- (۲) تأسیس بابیت به دست روس و انگلیس (که اخیراً امریکا و اسرائیل هم به آن اضافه شده اند) و دادن لقب «سر» به عباس افندی توسط ژنرال انگلیسی آلنبی.
- (۳) قدرت گرفتن بهائیان و ثروت اندوزی آنها در دوران پهلوی ها و بهائی نامیدن عده ای مسلمان مانند هویدا و روحانی.

گو اینکه به همه این مطالب چه بهائیان و چه غیر بهائیان با استناد به مدارک تاریخی جواب های مستندی داده اند اما متأسفانه گوش آقایان بدهکار به این مطالب نیست و مجدداً همان حرفهای گذشته را تکرار می کنند. بنده شخصا در

سایت اوهام زدانی با استناد به مدارک تاریخی به همه اتهامات ذکر شده جواب داده ام. ولی آقایان بدون توجه به جوابها همان حرفهای خود را تکرار می کنند.

به عقیده بنده حق شماسست که با بهانیت مخالف باشید. اما حق ندارید به حقوق مدنی و انسانی عده ای شهروند به عنوان بهانی تجاوز کنید. حق شماسست که با آنها موافق نباشید و راه آنها را نپسندید. ولی آیا حق شماسست که آنها را زندان کنید، اعدام کنید، اموال آنها را مصادره کنید و بچه های آنها را از مدرسه و دانشگاه اخراج کنید؟ یقیناً این حق را هیچ کس و هیچ مقامی نمی تواند و نباید به شما بدهد.

آیا اگر ثابت کرده اید که راه آنها غلط است دلیل درستی راه شما است؟ در یکی از مقالاتم به چشم انداز جوان به این بیان از پائولو کوتلیو اشاره کرده ام که می گوید «برای این که به طریق خود ایمان داشته باشیم لازم نیست تا ثابت کنیم که طریق دیگران نادرست است. کسی که چنین می پندارد به گامهای خود نیز ایمان ندارد.»

اگر بحثهای اجتماعی فقط به هدف مجاب کردن و کوبیدن طرف مخالف باشد به نتیجه مورد نظر نخواهد رسید، بلکه نتیجه عکس خواهد داد. اینگونه بحثها نهایتاً به جای اینکه به تفاهم بین افراد کمک کند به ضد آن تبدیل خواهد شد و کلمات و جملات کار شمشیرهای برنده را خواهند کرد. اگر قرار باشد که گروهی حرفهای خود را به فرمهای گوناگون تکرار کنند دیگر جای گفتگو و تبادل نظر نخواهد بود. و رویدادهای اجتماعی در فضایی اتفاق می افتند که ربطی به آزادی ندارند. در چنین فضایی است که بذر خشونت پاشیده می شود و حاصل آن چیزی جز تباهی نخواهد بود.

آیا بهتر نیست که شما علت اصلی مخالفت خودتان را با بهانیان مطرح کنید؟ علت مخالفت شدید روحانیون با همه گروههای غیر شیعه دوازده امامی اصولی به علت مخالفت آنها با مجتهد، مجتهد الزماتی، مرجع و مقلد و حقوقی است که روحانیونی خود ساخته با استناد به احادیث جعلی برای خود قائل هستند و خود را قیم مردم می دانند. آنها خود را عالم و مردم را جاهل می دانند. عارف بزرگ مولانا می گوید:

خلق را تقلیدشان بر باد داد، ای دوصد لعنت بر این تقلید باد
تفکر تقلید انسان را از پویانی و فکر کردن باز می دارد و آن را به ماشینهای اطاعت بر تبدیل می کند که آماده است هر دستور ناصوبایی را اجرا کند. اگر به تاریخ قاجار و نفوذ مجتهدین در دستگاه حکومت نگاه کنیم به خوبی می بینیم که چگونه مقلدین حکم قتل بی گناهان را که مجتهد داده بود اجرا می کردند. نظر مجریان این بود که گناهش به گردن مجتهد است.

مجتهدین به این حقی که به دست آورده اند سخت چسبیده اند و هرگونه مخالفتی را در نطفه خفه می کنند. آعاجری وقتی در همدان گفت مگر انسان میمون است که تقلید کند با او چه کرده اند خوب می دانیم. حال با باب و بهاءالله که وجود مجتهد را نالازم می دانند البته سر هیچگونه سازشی ندارند.

برتولد برشت متفکر بزرگ آلمانی می گوید: «آنکه حقیقت را نمی داند نادان است. ولی آن که حقیقت را می داند و پنهان می کند جنایت کار است.» به نظر من برنامه شما مشغول کردن مردم به مطالب بی سر و ته و نا مربوط و منحرف کردن افکار از مسائل حیاتی جامعه است. بدین سبب بحثهای تکراری با شما در زمینه مسائلی که بارها به آنها جواب داده شده کاری است بیهوده و نا صواب.

هدف شما این است که بهانیان را مجبور کنید فقط به دفاع از خود بپردازند و مرتباً در برابر اتهامات تکراری شما بی گناهی خود را ثابت کنند. به نظر من بهانیان نباید به این دام تعبیه شده بیافتند و فقط جنبه دفاعی در برابر حملات شما بگیرند. بلکه باید در برابر افکار و اعتقادات شما اعتقادات و افکار خود را بیان کنند و قضاوت آن را به افکار عمومی بگذارند. اخیراً در عربستان سعودی مسئولین علت مخالفت خود با بهانیان را آشکارا ضدیت آنها با حکم جهاد اعلام کرده اند. در این زمینه حق با عربستان سعودی است چون بهاءالله حکم جهاد را ملغی کرده است. بهتر است شما هم از آنها درس گرفته علت اصلی مخالفت خود را با بهانیان اعلام بفرمائید.

آنچه به من و سایت اوهامزدانی مربوط است ما در بحث های آینده کمتر به مطالب ارانه شده از طرف شما خواهیم پرداخت. مگر اینکه مطالب جدیدی مطرح بفرمائید. در آینده سعی خواهیم کرد در حد توان نقش جنبش بابیه در روشنگری جامعه ایران قبل از انقلاب مشروطه و نقش بهاءالله در جهان امروز را مورد بحث قرار دهیم. برای ما اصلاً اهمیتی ندارد که باب قائم موعود مورد نظر شیعه هست یا نیست. من طبعاً منتظر کسی نیستم که بیاید و مشکلات زندگی مرا حل کند. من و ما باید خود مشکلات زندگیمان را حل کنیم.

من معتقد هستم که باب و بهاءالله سخنانی گفته اند که می توانسته جامعه خواب آلود ایران را بیدار کند. این مسئله ربطی به قائم بودن یا نبودن باب ندارد. مگر بهائی شدن مردم در جهان با تفکرات و ادیان مختلف ربطی به این ادعا دارد؟ مگر همه بهائیان از اسلام و از مذهب شیعه می آیند که شما به این مطلب چسبیده اید؟

در آینده بحثهای ما حول و حوش سخنان باب و بهاءالله در رابطه با مسائل اجتماعی خواهد بود. اگر حرفهای آنها برای جامعه مفید بوده است می پذیریم و اگر مضر بوده است نمی پذیریم.

در خاتمه به زودی نظر ما را راجع به دکتر سید سعید زاهد زاهدانی در رابطه با کتاب «بهائیت در ایران» مطالعه خواهید کرد.

و السلام علی من اتبع الهدی

س. نیکو صفت، ۳ ژانویه ۲۰۰۸